بسم الله الرحمن الرحیم درس خارج اصول استاد سید محمد جواد شبیری 13 اردیبهشت 1395

بحث سر این بود که ما چه جوری می توانیم در مورد اتحاد و عدم اتحاد مسعده بن صدقه و مسعده بن زیاد بررسی کنیم. عرض کردم در مورد توحید مختلفات چند مرحله بحث باید دنبال شود. یک مرحله امکان اتحاد بررسی شود. بعد از اینکه امکان اتحاد بررسی شد قرائن اتحاد باید بررسی شود قرائن عدم اتحاد بررسی شود این قرائن اتحاد با قرائن عدم اتحاد با هم دیگر مقایسه شود و استنتاج شود. خب در مورد مسعده بن صدقه و مسعده بن زیاد مشکل اصلی این است که مسعده بن صدقه به حسب ظاهر اسم پدرش صدقه است و مسعده بن زیاد پدرش زیاد است. چطور می توان این دو تا را یکی دانست؟ چند راه اینجا ممکن است باشد. یکی اینکه بگوییم صدقه یا زیاد لقب هست. ولی این را با توجه به اینکه شاهد روشنی بر لقب بودن یکی از اینها نیست و صدقه و زیاد جزو اسماء هستند خب بعید است. یکی دیگر اینکه شخصی باشد که دو اسمی باشد. مثلا مثل بردگان که اسمشان را عوض می کردند. این هم امکان دارد ولی افرادی که دو اسم هستند خیلی کم و نادر هستند. احتمال سوم اینکه اینجا یک اختصار در نسب رخ داده باشد. مثلا اسمش مسعده بن صدقه بن زیاد بوده است صدقه را حذف کرده ای ضده است مسعده بن زیاد. یا اسمش مسعده بن زیاد بن صدقه بوده است زیاد را حذف کرده ایم و مسعده بن صدقه تعبیر کردیم. این مطلب یک استقرابی دارد آن این است که صدقه و زیاد هر دو اسم های غریبی هستند. مرسوم در اختصار در نسب حذف اسم های شایع هست نه اسم های غریب. یک راه حل دیگری انجا وجود دارد آن راح حل شاید طبیعی ترین این راه حل ها باشد آن این است که اختصار در نسب باشد. ولی نه از باب اینکه صدقه یا زیاد اسم غریب بوده است به او نسبت داده شده است. چون معنون به صدقه و زیاد شخص معروفی بوده است به خاطر همین به او نسبت داده شده است. این بحث مشهوریت یک شخص دیگر این بحث غریب بودن یا نبودن پدر مطرح نیست. فرض کنید جد اینها صدقه بوده است و صدقه شخص معروفی بوده است بنا براین صدقه را به جد نسبت داده اند. گاهی اوقات به جد نسبت داده اند به خاطر اشتهار صدقه. نه به خاطر اینکه اسم او اسم غریبی است. به خاطر معروفیت .این طبیعی ترین احتمالی هست که در امکان اتحاد این دو تا وجود دارد حالا توجه می فرمایید که این هم ولو امکان دارد ولی خیلی فی نفسه خالی از بعد نیست. ولی خب کاملا امکانش هست. بنابراین گاهی اوقات آن راه حلی که ما برای امکان اتحاد درست می کنیم خود آن راه حل جزو مثلا قرائن عدم اتحاد هم می شود. این است که ما این راه حل را ولو امکان اتحادش را درست کردیم ولی اولین قرینه برای عدم اتحاد هم همین ذکر کردیم. و اینکه قرینیت بر عدم اتحادش را هم قبول داریم. در حد قرینه. حالا باید دید ایا این قرینه در مقابل قرائن اتحاد تاب مقاومت دارد یا خیر. خب ما در واقع بحث امکان اتحاد را که گذشتیم مرحله اول باید برویم سراغ قرائن اتحاد. قرائن اتحاد یک مرحله بررسی این نام در کتب رجالی هست. تمام ترجمه هایی که در کتب رجال هست را بررسی کنیم ببینیم می شود از آن قرائنی برای اتحاد پیدا کرد یا نمی شود که یک روش ما بعضی چیزها را از این وسط برداشتیم. ولی یک روش بهتر از این وجود دارد که این روش کمتر در کتاب های رجالی ما دنبال شده است بحث بررسی تفصیلی روایات این دو عنوان هست. یک علتی هم که این روش کمتر دنبال شده است این بوده است که امکان دنبال کردن این روش به سهولت نبوده است. بحث کامپیوتر و بحث سهل الوصول بودن اساسی به روایت اشخاص باعث شده است که این بررسی تفصیلی روایات به این شکل دنبال نشود. بحث بررسی تفصیلی روایات و استنتاج نکاتی برای بحث های رجالی به نحو گسترده تنها در رساله عدیمه النظیر فی احوال ابی بصیر صاحب مرحوم خوانساری، سید مهدی خوانساری دیده شده است. در چیزهای دیگر خیلی کمرنگ است این بحث. ایشان تمام روایات ابی بصیر را زیر و رو کرده است. خب طبیعتا احتمالا چندین سال وقتش را صرف این گذاشته است و همه اش در فکر این بوده است. خب حالا خدا رو شکر که این احتمالات برای ما فراهم شده است که می توانیم این بحث ها را دنبال کنیم. خب دیگر از چند جهت باید دنبال کرد قرائن اتحاد را. قرائن اتحاد یک سری قرائن شکلی است. یعنی روایات این دو تا را که نگاه می کنیم می بینیم از جهت شکل و شمایل شبیه هم هستند. مثلا همه اینها از امام صادق علیه السلام با تعبیر عن جعفر، موارد زیادی عن جعفر یاد می کند. یا عن جعفر بن محمد. هم مسعده بن صدقه هم مسعده بن زیاد به این نام. یا مثلا این قرینه که هر دو اینها در روایت های زیادی به امام صادق که می رسند اختصار به امام صادق نمی کنند. روایت امام صادق تا پیغمبر را دنبال می کنند. یا حضرت امیر را ادامه می دهند. خب اینها یک جنبه های شکلی است که خب خیلی هم خوب است و باید هم به اینها توجه کرد. یک چیز دیگری که مهم تر از این بحث شکلی است، شباهت های روایات در مضمون ها هست. یا در الفاظ یا در مضامین. این متن روایت. اینها حالا در مورد سند های روایات بود و شیوه تعبیر از امامان معصوم نحوه سند هایشان، یک مدل دیگر این است که ما برویم در متن روایات اینها دنبال روایت های واحد بگردیم. خب من تمام روایت های مسعده بن صدقه و مسعده بن زیاد را دنبال کردم. و اینها برای دنبال کردن هم خب آن راوی که تعداد روایت هایش کمتر است را آدم ملاک قرار می دهد مثل مسعده بن زیاد روایت هایش از مسعده بن صدقه کمتر است. صد تا شاید روایت داشته باشد دقیق آمار غیر تکراری اش را ندارم ولی یک همچین چیزی بیشتر نیست. خب این روایت هایش را آن روایت کم را دنبال می کند که آن روایت های کم آیا در روایت های مسعده بن صدقه وجود دارد یا خیر؟ به خصوص هر مقداری که الفاظ آن هم دقیقا شبیه باشد. اسلوب تعبیرش هم دقیقا شبیه باشد این مطلب برای قرینیت اتحاد آن بهتر هست. وحدت الفاظ و اسلوب بیان. ولی از آن مهم تر اینکه این روایت ها چقدر روایت های غریب المضمونی هستند. ببینید بعضی روایات هست که روایاتی که در مورد فضل صلوه وارد شده است. بعضی روایاتی که در فضل صلوه وارد شده است راویان خیلی زیادی دارد. راویان متعددی همان مطلب را نقل کرده اند. بعضی روایت های در مثلا باب زکات شما می بینید صحیحه فضلا شما دارید چندین هفت هشت نفر گاهی اوقات پنج شش نفر یک متن را نقل کرده اند اینها مطالب کلیات هست. مطالب اصول مسائل هست. اصول مسائل فرع دارد با مسائل جزئیات. یک فرع خاص یک مضمون ویژه. این مضمونات ویژه خیلی مهم هست. حالا من در مورد همین مسعده بن صدقه و مسعده بن زیاد که دنبال کردم هفت روایت دنبال کردم که این هفت روایت در بعضی جاها از طریق مسعده بن صدقه وارد شده است و در بعضی جاها از طریق مسعده بن زیاد. و نکته این هست که این نکته را توجه کنید در استدلال خیلی مهم است. این روایات از غیر طریق این دو نفر اصلا وارد نشده است. فقط از طریق این دو نفر وارد شده است. بنابراین خب این سوال پیش می آید که چطور شده است که این روایات تصادفا فقط دو نفر مسعده نام اینها را نقل کرده اند؟ هیچ راوی دیگری، یک موقعی اگر اینها یکی باشند خب یک نفر بوده است رفته است و از امام سوال کرده است و شنیده است و نقل کرده است هیچ مهم نیست. ولی اینکه دو تا راوی دو تا مسعده هر دو نقل کرده باشند فقط مسعده نام. خب چند جور احتمال اینجا وجود دارد. یک احتمال این است که راویان دیگری هم نقل کرده اند ولی نقل آنها به ما نرسیده است. بحث این است که چطور شد حالا که می خواهد نقل ها به ما برسد فقط نقل مسعده ها رسیده است؟ نقل راوی های دیگر به ما نرسیده است. خب این احتمال که خیلی مستبعد است. یک احتمال دیگر اینکه اینها یکی هستند. خب این احتمال کاملا طبیعی است که یکی باشند. یک احتمال دیگری اینجا وجود دارد آن این است که اینها اشتباه شده است. مثلا مسعده بن صدقه بوده است. راوی اینها هارون بن مسلم است. هارون بن مسلم که نقل می کند چون در دو تا مسعده نقل می کرده است بعضی وقت ها اشتباه کرده است به خاطر شباهت اسمی که مسعده بن صدقه با مسعده بن زیاد داشته اند به جای مسعده بن صدقه مسعده بن زیاد را گفته است. یا مسعده خالی گذاشته بوده است راوی اشتباها بن صدقه اش را اضافه کرده است. خب این احتمال از احتمال اینکه هر دو نام مسعده نقل کرده باشند خیلی قوی تر است. ولی انصافا هر چه تعداد این روایات بیشتر باشد این احتمال تضعیف می شود. حالا می گویم هفت روایت که این هفت روایت هم بعضی هایشان در دو سه تا مصدر نقل شده است مجموعا شاید بیست یا بیست و پنج مصدر است ما اینکه بخواهیم ملتزم شویم که مثلا در نصف این موارد تحریف رخ داده است در دوازده مورد این غریب است. ولی خب اگر اصرار داشته باشیم بر اینکه مسعده بن صدقه و مسعده بن زیاد یکی هستند، این توجیه طبیعی تری است که بگوییم تحریف رخ داده است. و الا اینکه بگوییم هر دو، هیچ مانعی ندارد هر دو نقل کرده باشند. این خیلی خیلی بعید است تقریبا آدم مطمئن است که این احتمال واقعیت ندارد. یک احتمال چهارمی هم این جا وجود دارد که بگوییم مسعده بن صدقه و مسعده بن زیاد با هم رفیق بودند گاهی اوقات با هم خدمت امام صادق رسیده اند و با هم این روایت را شنیده اند. این احتمال هم ضعیف است از جهاتی. اولا اینکه رفیق بودند بگوییم فقط زمانی که این دو با هم می رفتند تنهایی می رفتند و هیچ کس دیگر هم نبوده است خب خالی از بعد نیست. ثانیا اگر رفیق بودند کل روایت هایی که اینها مشترک هستند هفت تا هست به نظر می رسد که باید بیشتر از این روایت مشترک داشته باشند. ثالثا یک نشانه ای از رفاقت اینها درجایی دیده شود. به هم دیگر عطف شوند در یک جایی با هم دیگر در متن واحدی وارد شده باشند یک چیزی که رفاقت اینها را نشان دهد. فرض کنید این جمیل بن دراج و محمد بن حمران با هم دیگر رفیق بودند کتاب مشترک داشتند به هم دیگر معطوف شدند خب آن رفاقتشان نشان،

سوال:..

پاسخ: اره یک چیزی باید این جور نیست که اینها رفیق باشند و هیچ نشانه ای از رفاقتشان در کتب حدیثی مشاهده نشود. فقط به صورت پراکنده یک روایت همین روایت را جای دیگری ما پیدا می کنیم که به آن هست. در یک منبع واحد این نیست که هر دو تعبیرات وارد شده باشد. این است که مجموع اینها را که کنار هم می گذاریم این احتمال اینکه اینها یکی باشند قوی تر است. بله در بحث تحریف هنوز جایش هست. این است که من در بحث مسعده بن صدقه و مسعده بن زیاد نهایتا هم این مطلب را گفته ام که مطمئن شدن به اینکه اینها یکی هستند مشکل است. بعد گفتم که بعید نیست که اینها یکی باشند ولی احتمال عدم اتحادش هم هنوز به نظر من موجود هست و رو همین جهت ما در برنامه ای مثل درایه النور ما این را اعمال نکردیم. برنامه درایه النور بنای ما این بوده است که جاهایی که به عقیده ما قرائن اتحاد به حدی از قوت هست که هر کسی این قرائن را ببیند به طور طبیعی اتحاد آن دو نفر را مطمئن می شود آنها را اعمال کردیم. به نظرم مسعده بن صدقه و مسعده بن زیاد در این حد نیست قرائن اتحادشان. چون از آن طرف قرائن تعدد به خصوص آن نکته ای که عرض کردم که اتحاد اینها بر اساس یک سری قواعدی هست که آن قاعده اتفاق افتادنش خیلی زیاد نیست. بنابراین ما یک امر غریبی اینجا احساس می کنیم اتفاق افتاده است ما می گوییم آن امر غریب این هست که یک شخصی دو اسم داشته است مثلا یا یک شخصی نسبت به جد بوده است بحث نسبت به جد امثال اینها. ولی این در حدی نیست که بتوانیم مطمئن شویم و این احتمال عدم اتحاد را بدهیم. حالا آن قرینه اول که عرض کردم بحث مشابهت لفظی هست، ببینید تعبیر روایت می گوید

**عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ قَالَ لَيْسَ لَكَ أَنْ تَتَّهِمَ مَنِ ائْتَمَنْتَهُ وَ لَا تَأْتَمِنَ الْخَائِنَ وَ قَدْ جَرَّبْتَهُ**

که این از مسعده بن صدقه وارد شده است. عین همین

**لَيْسَ لَكَ أَنْ تَتَّهِمَ مَنْ قَدِ ائْتَمَنْتَهُ، وَ لَا تَأْمَنَ الْخَائِنَ وَ قَدْ جَرَّبْتَهُ»**

آن تأتمن بود این ها تأمن هستند.جالب اینجا است که همان روایت مسعده بن صدقه در کتاب مجموعه ورّام که نقل شده است از مسعده بن صدقه به جای لا تأتمن لا تأمن هست که شبیه همین روایت دیگر شده است. یا در قرب الاسناد روایتی از مسعده بن صدقه است

**الْحَيَاءُ عَلَى وَجْهَيْنِ: فَمِنْهُ الضَّعْفُ، وَ مِنْهُ قُوَّةٌ وَ إِسْلَامٌ وَ إِيمَانٌ»**

روایت خاصی است. در مورد دو گانه بودن حیا و منه ضعف و منه قوه و اسلام و ایمان. عین همین از مسعده بن زیاد هم وارد شده است.

الْحَيَاءُ عَلَى وَجْهَيْنِ: فَمِنْهُ الضَّعْفُ، وَ مِنْهُ قُوَّةٌ وَ إِسْلَامٌ وَ إِيمَانٌ»

روایت سوم روایتی هست که

تَارِكُوا التُّرْكَ مَا تَرَكُوكُمْ فَإِنَّ كَلَبَهُمْ شَدِيدٌ وَ كَلَبَهُمْ خَسِيسٌ

دارد که دومی هم کلبهم خسیس دارد که باید دومی سلبهم باشد که در نقل دیگر هم همین هست. یعنی کلب یعنی حمله کردنشان حالت سگ واری اش. جنبه تکالب یعنی حمله شدن مثل سگ حمل کردن. خیلی شدید حمله کردن. سلبهم خسیس آن مالی هم که می برد مال کمی هست به یک مقدار کمی راضی می شوند. می گوید مرحوم شیخ انصاری در یک کشتی نشسته بودند یک عربی آمد شروع کرد به ایشان فحش دادن و آخر کار یک پول مختصری یکی از شاگردان شیخ به آن عرب می دهد و عرب خیلی ممنون می شود و میرود. شیخ می گوید اگر می دانستیم هزینه اش همین مقدار مختصر است از اول این پول را می دادیم این قدر کل سفر را فحش نمی خوردیم. دو زار بگذارید کف دستش راضی می شود و میرود. چیز ارزشمندی نیست که به خاطر آن آدم بخواهد با این، این مراد از ترک در نقل دیگری که از مسعده بن زیاد هست ما ترکوکم، در واقع چون مراد از ترک، ترک چیز نیست قومی نیست. افرادی بودند که اینها جنبه راهزن های ولو راهزن های کوچک.

اتْرُكُوا اللِّصَّ مَا تَرَكَكُمْ فَإِنَّ كَلَبَهُمْ شَدِيدٌ وَ سَلَبَهُمْ خَسِيسٌ

شبیه همین در روایت مسعده بن زیاد حالا آن می گوید

«تَارِكُوا الْحَبَشَةَ مَا تَارَكُوكُمْ. فَوَ الَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ لَا يَسْتَخْرِجُ كَنْزَ الْكَعْبَةِ إِلَّا ذُو السُّوَيْقَتَيْنِ»

آن یک بحث دیگر است. روایت چهارمی که ما اینجا داریم تعبیر این هست که،

البتی یکی از آنها عن ابی عبدالله خالی است و یکی از پیغمبر امثال اینها. آن خیلی چیز خاصی شاید چون از این جهتش مختلف هستند نمی شود خیلی چیز کرد. روایت چهارم جالب است. روایت چهارم این هست می گوید

**لَا يُحَرِّمُ مِنَ الرَّضَاعِ إِلَّا مَا شَدَّ الْعَظْمَ وَ أَنْبَتَ اللَّحْمَ وَ أَمَّا الرَّضْعَةُ وَ الرَّضْعَتَانِ وَ الثَّلَاثُ حَتَّى يَبْلُغَ عَشْراً إِذَا كُنَّ مُتَفَرِّقَاتٍ فَلَا بَأْسَ**

این روایت مسعده بن صدقه است. اما در تهذیب مسعده بن زیاد عبدی وارد شده است. لا یحرّم الرضاع الا ما قد شدّ العزم و أنبت اللّحم و اما الرضعه و الرضعتان و الثلاث حتی بلغ العشر اذا کن متفرقات فلا بأس

این تعبیر کنّ متفرقان اینجا هیچ در اصل روایت آن ما شدّ العزم و أنبت اللّحم در روایت های دیگر هم وارد شده است. روایت علی بن رعاب هم هست روایت عبدالله بن سنان هم هست. ولی با این اسلوب خاص. حتی یبلغ عشرا امثال اینها با این اسلوب خاص در روایت های دیگر همین جور یک دو سه تا روایت دیگر هم من یادداشت کرده ام که، مثلا روایت ششمش را، روایت ششم را هم بخوانم بد نیست. روایت مسعده بن صدقه این است

**إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ ص قَالَ مَنْ أَدْخَلَ عِرْقاً وَاحِداً مِنْ عُرُوقِهِ قَلِيلَ مَا أَسْكَرَ كَثِيرُهُ عَذَّبَ اللَّهُ ذَلِكَ الْعِرْقَ بِثَلَاثِمِائَةٍ وَ سِتِّينَ نَوْعاً مِنْ أَنْوَاعِ الْعَذَابِ**

روایت مسعده بن زیاد این است

**مَنْ أَدْخَلَ عِرْقاً مِنْ عُرُوقِهِ شَيْئاً مِمَّا يُسْكِرُ كَثِيرُهُ عَذَّبَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ ذَلِكَ الْعِرْقَ سِتِّينَ وَ ثَلَاثَمِائَةِ نَوْعٍ مِنَ الْعَذَابِ**

ببینید نوع تعبیرات خاص است. دقیقا عرقا من عروق، مما یذکر قلیله و مما یذکر کثیره مثلا. 360 نوع دقیقا 360 آن هم نوعا من العذاب. ببینید تعبیرات همه تعبیرات ویژه است که این تعبیرات خاص تمام اینهایی که من یادداشت کردم هیچ یک از غیر طریق مسعده هم نقل نشده است. خب این خیلی خیلی مستبعد هست که ما بگوییم که اینها دو تا مسعده اینها را نقل کرده است. عرض کردم اگر اینها را کسی اصرار داشته باشد بر وحدت احتمال قوی تر این است که اینها اشتباه در آنها رخ داده و تحریف در آنها رخ داده است و الا اینکه بگوییم هر دو تصادفا این روایت ها را نقل کرده اند خیلی خیلی مستبعد است. البته احتمال تحریف، احتمال ضعیفی نیست. رو همین جهت که یکی از نکاتی که باعث شده است که خیلی مطمئن نشوند به وحدت اینها یکی از آنها همین جهات است که یکی از نکات جانبی دیگر هم وجود دارد مثل احتمال تحریف که این احتمال تحریف شاید ضعیف تر از احتمال وحدت باشد ولی اطمینان به خلاف آن نیست. یکی دو تا روایت دیگر هم هست که آنها این شکلی است.

این است که مجموع این قرائن را که ما دنبال کردیم در این مجموعه قرائن به این نتیجه رسیدیم که احتمال وحدت مسعده بن صدقه و مسعده بن زیاد خیلی بیشتر از احتمال تغایر آنها است. البته اینها قرائن اتحاد بود. قرائن عدم اتحاد، باید آن طرف قرائن عدم اتحاد را هم ببیند. یک سری قرائن عدم اتحاد هست که اصل قرینیت آن درست است چون این نکته را عرض بکنم از بعضی از بزرگان نقل شده بود که رساله ما را دیده بودند اعتراض می کردند که خب مگر می شود مثلا ائمه رجال اشتباه کرده باشند و متوجه این نکته نشده باشند. ما اصل اینکه ائمه رجال متوجه نشدند به وحدت مسعده بن صدقه یا مسعده بن زیاد، این بعید است را قبول داریم و کاملا درست است و این را به عنوان قرینه تعدد می گیریم ولی قرینه تعدد نه دلیل قطعی. بحث ما این است که این قرینه تعدد از قرائن اتحاد ضعیف تر است و الا در اینکه به طور طبیعی ائمه رجال نباید اشتباه کنند و اشتباه کردنشان نادر است رو همین جهت قول ائمه رجال حجت است بحثی نداریم و درست هم هست. اما ما تصورمان این است که ائمه رجال این قرائن اتحاد را ندیده اند. این قرائن اتحاد را ما با توجه به تفحصی که امکانات جدید در اختیار ما گذاشته است پیدا کردیم. اگر آنها هم این قرائن را می دیدند چه بسا این جوری مشی نمی کردند. خب نکاتی که برای تعدد آنها مطرح است یک نکته، نکته همان بحث اینکه صدقه و زیاد اسم های غریبی هستند و همان نکته ای که در بحث امکان اتحاد ذکر کردی گفتیم امکان اتحاد به حدی است که خودش جزو قرائن عدم اتحاد تلقی می شود این یک جهت. جهت دوم بحث کلمات ائمه رجال هست که از همه شان، شیخ، نجاشی و دیگران همه اینهارا دو نفر تلقی کرده اند. نکته سوم این هست که مذهب اینها هم مختلف ذکر کرده اند. مسعده بن صدقه را عامی بعضی ها ذکر کرده اند بعضی ها بتری ذکر کرده اند. البته عامی و بتری قابل جمع هستند در رساله مفصل در موردشان توضیح دادم که بتریه فرقه ای از زیدیه بودند که اینها عقیده داشتند خلافت در اصل حق امیر المؤمنین بوده است ولی حق قابل تفویض. و امیر المؤمنین چون خلافت را تفویض کرده است به ابوبکر بنابراین خلافت ابوبکر شرعی است چون خلافت ابوبکر را شرعی می دانند جزو فرق عامه تلقی می شوند ولی خب یک مقداری با توجه به اینکه اصل حق را به امیر المؤمنین می دهند با فرقه های عامه خیلی دقیقا یکی نیستند این است که گاهی اوقات بتریه در مقابل عامه تلقی شده است. آن وقت مراد از عامه همین عامه های متعارف هستند که اصلا حقی برای امیر المؤمنین در خلافت قائل نبودند. گاهی اوقات مقابل هم قرار می گیرند و گاهی اوقات نه با هم دیگر یکی هستند. روی هم رفته این جوری جمع بین نقلیاتی که در مورد مسعده بن صدقه هست که بعضی جاها عامی شمرده شده است و بعضی جا ها بتری شمرده شده است این است که عامیٌ بتری. اینها قابل جمع هستند مشکلی ندارند. ولی عمده این است که مسعده بن زیاد، ثقه شمرده شده است در رجال نجاشی و رجال نجاشی اطلاق ثقه در رجال نجاشی اقتضا می کند که امامی باشد. ما این را در جای خودش گفته ایم. ثقه عین حالا باز هم روشن تر است که اولا توثیق علی وجه الاطلاق صحت مذهب از تو آن در می آید. به طور کلی. به خصوص در رجال نجاشی که گفته است اگر فساد مذهب داشته باشد من باید ذکر کنم. آن هم خیلی قوی تر هست و به خصوص این نکته را هم ضمیمه کنم که رجال نجاشی مال شیعه ها است. در مورد غیر شیعه گاهی اوقات افرادی را می آورد ولی به اعتبار اینکه کتابی به نفع شیعه نوشته اند. مثلا طبری در فهرست شیخ وارد شده است چون یک کتابی در طرق حدیث غدیر نوشته است. بعضی ها را از رجال مهم عامه را به دلیل اینکه مثلا کتاب به نفع شیعه نوشته اند به نفع امامیه نوشته اند یا اینکه با امامیه خیلی دم خور بودند مثل ابن عقده که با وجود اینکه زیدی هست و زیدیه جزو اصحابنا تلقی نمی شوند ولی در رجال نجاشی آورده اند به همین جهت که با اصحاب خیلی قلته داشته است. نجاشی می گوید که من از اینکه این را آوردم عذرخواهی می کنم ولو داخل در شیعه نیست ولی چون برای شیعه تألیف داشته است و مربوط بوده است با شیعه آورده ام. علی ای تقدیر اطلاق لفظ ثقه به خصوص در رجال نجاشی که هم وعده داده است که متعرض به صحت مذهب راویان باشد و هم خارجا هم تا جایی که چیزش هست به صحت مذهب و اینها توجه می کند این خب یک قرینه خیلی محکمی می تواند برای تعدد اینها باشد. ولی ما این احتمال را مطرح کردیم و شواهدی برای این احتمال آورده ایم که مسعده بن صدقه امامی بوده است ولی تقیه می کرده است. شواهدی بر تقیه در روایت های مسعده بن صدقه ذکر کردیم که اولا اصل مسئله تقیه را ذکر کرده است و تقیه چیزی ؟؟؟ عامه نیست که اصلا تقیه یکی از روش ها و اینها است و شواهدی بر این آورده ایم و این احتمال که مسعده بن صدقه تقیه می کرده است و الا عامی نبوده است و امامی بوده است و امثال اینها، اینها را در بحث آورده ایم. رو همین جهت گفته ایم که این باعث می شود که احتمال اتحاد تقویت شود و اساسا همین جهت ممکن است باعث عدم شناخت ائمه رجال نسبت به وحدت اینها باشد. چون تقیه می کرده است، این تقیه باعث می شده است که خودش را به عنوان امامی معرفی نکند. خودش را که به عنوان امامی معرفی نمی کرده است طبیعتا آنها دیده اند که یک مسعده بن زیاد هست که امامی هست و هیچ بحثی نیست. یک مسعده بن صدقه هست که عامی است و خودش را عامی معرفی می کرده است و امثال اینها متوجه وحدت نشده باشند. خب این هم یک قرینه. و عمده عرض می کنم قرینه تعدد این قرائن هست.

سوال:..... مسعده بن زیاد بوده خودش را...

پاسخ: اتفاقا همین جهت را می خواستم بگویم. این دو تا اسم داشته است. یکی مسعده بن زیاد و یکی مسعده بن صدقه. در میان عامه خودش را مسعده بن صدقه معرفی می کرده است نسبت به جد می داده است. در میان خاصه، مثلا مسعده بن زیاد بن صدقه بوده است. در میان عامه خودش را به عنوان مسعده بن صدقه معرفی می کرده است و در میان خاصه خودش را به عنوان مسعده بن زیاد معرفی می کرده است و رو همین جهت باعث شده است که متوجه وحدت آن نشوند. خب اینها واقعش این است که این احتمالات باعث می شود که احتمال اتحاد یعنی آن قرائنی که به عنوان قرائن قاطعه بر تعدد تلقی شود از قاطعیت بیفتند ولی با این همه به هر حال این جور نیست که خیلی مطلب صاف باشد خیلی صاف صاف هم نیست. من این جوری نوشتم هذا جمیع ما حصلت علیه قرائن الاتحاد و قرائن التعدد و الانصاف انّ قرائن الاتحاد اقوی. فلا یبعد القول بذلک و ان کان الجزم به مشکلا ایضا. این است که اینجوری،

سوال:...

پاسخ: حالا دیگر کسی ظن را چیز های رجالی حجت بداند این ظن معتبر است ولی اگر ظن را حجت نداند این ظن معتبر نیست. وابسته به این است که این شکلی باشد.

سوال:...

پاسخ: نه در کتب عامه نکته خاصی، چون مسعده بن زیاد اصلا در آن جا ها نیست مسعده بن صدقه هم خیلی نادر است. نوشته ام مواردی که در کتب عامه وارد شده است و اضافه هم کرده ام در رساله و بعضی نکات، این در اصل رساله نبود حالا این یک سری اضافاتی که دارم بیشتر در کتب عامه مسعده بن یسع خیلی وارد شده است. مسعده بن یسع خیلی وارد شده است اطلاعاتی که در مورد آن هست آن قسمتش را خیلی اطلاعاتش گسترده تر شده است. ولی آن دیگر در اینکه او با سعده بن صدقه و مسعده بن زیاد یکی نیست خیلی روشن است عدم اتحاد آنها. این مقدار هذا جمیع ما عندنا در اتحاد و عدم اتحاد. در مورد وثاقت و عدم وثاقتش عمده بحث این است که چون هارون بن مسلم از مسعده بن صدقه زیاد روایت می کند اکثار روایت هارون بن مسلم از مسعده بن صدقه دلیل بر وثاقتش است. خیلی زیاد است.

سوال: هر دو

پاسخ: مسعده بن زیاد که ثقه عین آن که هیچی نیاز به توثیقش نداریم. مسعده بن صدقه هست که مورد بحث است. آن اکثار روایت دلیل بر وثاقتش است حالا قانون، آقای تبریزی قاعده مشاهیر را اینجا پیاده می کنند که به نظرم خیلی قاعده مشاهیر یک قاعده به عنوان مؤید خوب است که اگر مثلا نقطه ضعفی داشت این نقطه ضعف باید در کتب رجالی منعکس می شد. این خوب است از این جهت به خصوص با توجه به اینکه به عنوان بتری و عامی و امثال اینها ذکر کرده اند آن را. خصوصیات بتری بودن، عامی بودند، ولی هیچ در مورد اینکه از جهت وثاقت مشکل وثاقتی داشته اند ذکر نکرده اند. آنهایی هم که نقطه ضعف برایش می گویند می گو یند که عامی هست هیچ نمی گویند که ضعیف است از غیر جهت کذّاب و امثال اینها نگفته اند. این خوب است و مجموعا بحث قاعده مشاهیر هم اینجا پیاده، در خصوص ما نحن فیه پیاده کردن قاعده مشاهیر مفید هست ولی به طور کلی قاعده مشاهیر در خیلی از جاها کارساز نیست به دلیل اینکه اصلا ائمه رجال وارد احوال آن نشده اند. اینجا مسعده بن صدقه را چون عامی ذکر کرده اند و در مقام بیان نکته انحرافی آن آمده اند. اقتصار کرده اند بر مذهب فاسدش اینجا اگر خوب هست بحث

سوال: نجاشی صحبت نکرده در مورد مذهبش

پاسخ: بله نجاشی صحبت نکرده است ولی بحث این است که آنهایی که صحبت کرده اند.

سوال: فقط شیخ در رجال گفته است ها. نجاشی هم تشخیصش این بوده است که امامی بوده است

پاسخ: نه حالا نجاشی، آهان یکی از نکاتی که در مورد نجاشی هم هست معلوم نیست نجاشی عامی بودنش برایش احراز شده باشد. این هم بحث اینکه نجاشی هم برایش عامی شدنش حرف و حدیث داشته است که واقعا عامی هست یا نیست. این است که مجموعا مظنون این است که مسعده بن صدقه همان مسعده بن زیاد است اما اگر قائل به تعدد هم بشویم اکثار روایت اجلاء و قاعده مشاهیری که لم یجرحوا فی کتب الرجال این دو قاعده اقتضا می کند که مسعده بن صدقه ثقه باشد.

سوال:...

پاسخ: نه آن صحت مذهب را ثابت نمی کند چون اینها از غیر امامی هم زیاد روایت می کردند به خصوص هارون بن مسلم بن سعدان با عامه خیلی معروف است. عامه هم از او زیاد روایت کرده اند. هارون بن مسلم بن سعدان یکی از مشایخ این صاحب اخبار النساء است. بلاغه النساء. بلاغه النساء از همین هارون بن مسلم، این در عامه چیز بوده است و مطرح بوده است و کاتب بوده است و این کاتب ها

سوال:...

پاسخ: نه امامیه را اثبات می کند. با توضیحاتی که حاج آقا مفصل در این مورد داده اند که به چه بیانی امامیه بودنش را ثابت می کند. بنابراین مسعده بن صدقه بحثی در موردش نیست.

و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آل محمد